بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 29 دی 1394.

تبریک می گوییم به همه دوستان ولادت امام حسن عسگری را انشاء الله که ما مورد توجه حضرت ولی عصر باشیم.

بحث سر روایت اسماعیل بن عبد الرحمن جوفی بو که ابان آن را نقل کرده بود. الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن بعض اصحابه عن ابان عن اسماعیل بن عبد الرحمن الجوفی عن ابی جعفر علیه السلام. بحث این بود که آیا می توانیم این بعض اصحابنا را با توجه به خصوصیاتی که بین معلی بن محمد و ابان هست بگوییم مراد وشاع است و به این طریق روایت را از ارسال خارج کنیم. به نظر می رسد که اینجا بشود روایت را گفت که مراد از این بعض اصحابه وشاع است. توضیح اینکه جلسه قبل عرض کردم رابطه بین معلی بن محمد و ابان به چه شکل هست و اینکه هیچ روایتی ما نداریم بین معلی بن محمد و ابان کسی با ذکر مشخصات و با نام با ذکر نام بین معلی بن محمد و ابان واسطه واقع شده باشند فقط تنها کسی که با ذکر نام واسطه واقع شده است وشاع است. و این به نظر می رسد که این قرینه باشد که اینجا هم مراد وشاع است. خب یک ان قلت. اگر مراد وشاع است چرا تعبیر وشاع را نگفته است با تعبیر مبهم بعض اصحابه و بعض اصحابنا عن من ذکر این تعبیرات مبهم این وسط چطور این تعبیرات را به کار برده است؟ پاسخ مطلب این است که به نظر می رسد که این تعبیرات، تعبیرات معلی بن محمد نیست. این تعبیرات، تعبیراتی است که اشخاص بعدی مثلا حسین بن محمد یا کلینی تعبیر کرده است. توضیح ذلک اینکه این احتمال به طور جدی وجود دارد که این روایت در کتاب معلی بن محمد به نحو معلق بوده است. یعنی ایشان ابان را معلی بن محمد سر سند قرار داده بوده است. حالا این ابان را یا به اعتماد اینکه از کتاب ابان اخذ کرده است و روی ابان تعبیر کرده است به ا عتماد نقل از کتاب ابان. یا به جهت اینکه در سند قبلی خصوصیت واسطه خودش را تا ابان ذکر کرده بوده است و سند بعدی مبنی بر قبل باشد خب در کافی زیاد می بینید که مثلا سند اول می گوید عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد بعد سند دوم سهل بن زیاد را سر سند قرار می دهد. به اعتبار اینکه در سند قبل عدة من اصحابنا را آورده است. و احیانا گاهی اوقات در مصادر متأخر غفلت شده است از اینکه این سند معلق بر سابق است یا به تعبیر مرحوم صاحب معالم معلق بر سابق را مبنی بر سابق تعبیر می کند تعبیر معلق را به کار نمی برد. و این گاهی اوقات غفلت از بناء سند بر سابق رخ می دهد و در کتاب متأخر می بینید که سند درش سقط رخ داده است. مثلا در تهذیب در بعضی موارد می بینید که می گوید محمد بن یعقوب عن سهل بن زیاد. مراجعه به کافی که می کنید می بینید سهل بن زیاد ولو به حسب ظاهر بدوی سر سند کافی است ولی این سند مبنی بر سابق است. یعنی عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد بوده است و کلینی عدة من اصحابنا را حذف کرده است به اعتماد سند قبلی که این عدة من اصحابنا در او مذکور بوده است. این احتمال جدی هست که شبیه همین مطلب در کتاب معلی بن محمد بوده است. معلی بن محمد مثلا سند قبل گفته بود حسن بن علی وشاع عن ابان و ابان بن عثمان در سند بعدی ابان را سر سند قرار داده است به اعتبار سند قبل. به اعتبار سند قبل ابان سر سند قرار گرفته است. مرحوم کلینی اینجا یا حسین بن محمد آن کسی که بعد از معلی بن محمد این روایت را اخذ کرده است ایشان دیده است که ابان سر سند است اینکه معلی بن محمد خودش مستقیم از ابان نقل نمی کند برایش روشن بوده است. اما ممکن است می دانسته که وشاع علی القاعده باید واسطه باشد ولی حالا احتیاط کرده است یا نمی دانسته است به هر حال نخواسته است تعبیری را که صریحا در کلام معلی بن محمد وارد نشده بوده است آن تعبیر را بیاورد. آن تعبیر بعض اصحابه و بعض اصحابنا تعبیر می کند که نشان دهد که معلی بن محمد مستقیم روایت را از ابان نگرفته است. این احتمالی که این روایت معلق به سابق باشد یک مؤیداتی دارد و آن این است که یک سری روایاتی در کافی وجود دارد همه اش در مورد ارث الزوجه. روایت ما در مورد ارث بردن زوج هست البته. آن در مورد ارث بردن زن یا شوهر ارث ازواج. در کتاب معلی بن محمد سند قبلی مثلا اینجور بوده است. الحسن بن علی وشاع عن ابان بن عثمان. سند بعدی گفته است ابان مثلا عن اسماعیل بن عبدالرحمن الجوفی که در آن سند ما واقع است. و حسین بن محمد یا کلینی که این روایت را اخذ کرده اند این روایت را به آن سند قبل توجه نکرده اند و سند را ولی از آن طرف می دانسته اند که معلی بن محمد مستقیم از ابان نقل نمی کند و این است که تعبیر بعض اصحابه بعض اصحابنا عن من ذکر امثال این تعبیرات را که دال بر عدم روایت مستقیم معلی بن محمد از ابان هست به سر سند افزوده اند. به خصوص اگر تعلیقی که در کتاب ابان باشد به اعتماد سند قبل نباشد تعلیق به اعتماد این باشد که خب همه می دانند که از کتاب او اخذ کرده است و امثال اینها. یعنی به اعتماد نقل از کتب باشد. معلی بن محمد چون از کتاب ابان اخذ کرده بوده است ابان را سر سند قرار داده است و طریق خودش را به ابان آنجا ذکر نکرده است و در اجازاتش و در جاهای دیگر ذکر کرده است که من کتاب ابان را به توسط حسن بن علی وشاع نقل می کنم. این است که کلینی عن بعض اصحابه یا بعض اصحابنا را نیاورده است ممکن است نه اینکه در سند قبلی بوده است و نیاورده است اصلا نبوده است آنجا ولی به اعتماد مشیخه یا به اعتماد اجازاتی که امثال آنها بوده است این را اخذ کرده است. این نکته را هم ضمیمه بکنم مثال سهل بن زیاد را که زدم، سهل بن زیاد یک چیزی شاید حدود هزار مورد در کافی واقع شده است. از این هزار مورد مثلا فرض کنید نهصد موردش با واسطه است یا عدة من اصحابنا یا علی بن محمد یا محمد بن حسن افراد عده اینها صریحا ذکر شده اند. یک چیزی هفتاد هشتاد مورد هم سهل اول سند هست ولی به اعتماد سند قبل است. ولی یک ده بیست موردی هست که سهل بن زیاد اول سند واقع است بدون اینکه در سندهای نزدیک، سندی به سهل واقع شده باشد. این چه شکلی است که سهل اول سند واقع شده است. خب احتمالاتی است. یک احتمال اینکه مثلا ولو کلینی معمولا از سهل با واسطه نقل می کند ولی اواخر سهل را درک کرده است و مستقیم هم از سهل روایت می کند. این یک احتمال. یک احتمال دیگر این هست که شاید این احتمالات قوی تر باشد نه اینکه کلینی سهل را درک کرده، سهل را درک نکرده ولی اول سند را سهل قرار داده است به اعتماد اینکه از کتاب سهل اخذ کرده است و کأنه اعتماد کرده به اشتهار عدم نقل مستقیمش از سهل. یعنی در واقع شبیه همان کاری که شیخ طوسی در تهذیب انجام داده است شبیه این را هم احیانا کلینی در کافی انجام داده باشد. آقای بروجردی در مورد سهل بعضی جاها این احتمال را مطرح می کنند که از این سنخ باشد. که سهل را که سر سند قرار داده است به اعتماد بر اینکه کأنه همه می دانند که سهل را من مستقیم درک نکرده ام و سهل کسی است که من به توسط عده از او نقل می کنم.

سوال: ترتیب الاسانید

پاسخ: در بعضی جاها من این را دیده ام از آقای بروجردی اشاره به این نکته می کنند که سهل را سر سند قرار دادن به اعتبار اینکه این جهت است.

سوال: این تعبیر ... مرحوم کلینی از ....

پاسخ: نه، خلاف امانت نیست.

سوال: معلی گفته است ابان

پاسخ: ولو معلی گفته است ابان اگر تعبیر می کرد عن ابان، این تعبیر باعث می شد که با توجه به رسمی که کلینی دارد که عن در کلام کلینی ظهور دارد در نقل مستقیم در حالی که آن حتما نقلش مستقیم نبوده است این خلاف امانت است. باید حتما تعبیر را به گونه ای کند که مخالف به،

این شبیه به می دانید تعبیراتی که در وسائل ایشان می گوید محمد بن الحسن بأسناده، این باسناده ای ها را چه کسی اضافه می کند؟ شیخ حر اضافه می کند. در کلام شیخ طوسی که کلمه باسناده نیست. باسناده جایگزین آن تعبیری که مشخص است مستقیم نیست. این را از این جهت سر سند آورده است اگر نیاورد و همینجوری بگوید محمد بن حسن الطوسی عن الحسین بن سعید آن غلط است. چون در واقع خواسته است آن تعبیری را که در کتاب معلی بن محمد است آن را وارد کتاب کافی کند ولی در ساختار جدید کتاب کافی آن را جا بدهد. در ساختار جدید باید یک تعبیری در این تعبیر بکنند که مشخص باشد که این روایت، روایت مستقیم نیست. مثلا فرض کنید که در کتاب معلی بن محمد اگر مستقیم نقل می کرده است می گفته است اخبرنی حدثنی. ولی جاهایی که غیر مستقیم است با روی تعبیر می کرده است. می گفته روی ابان. وقتی کلینی این تعبیرات اولیه ای که در کتاب معلی بن محمد هست آن تعبیرات را نمی خواهد حفظ کند آن حدثنا و اخبرنا و روی و همه را بخواهد به تعبیر ما عن عن و عن عن تعبیر کند طبیعتا باید یک تعبیری به کار ببرد که فارق بین اینها را مشخص کند. بهترین کار همین اضافه کردن بعض اصحابنا و بعض اصحابه و عن من ذکر و از این جور تعبیرات هست.

سوال: عن من ذکر هم صادق است؟

پاسخ: عن من ذکر الحدیث. ذکر مرجع ضمیر نه اینکه عن من ذکر معلی بن محمد آن شخص را. مرجع ضمیر حدیث است. یعنی از کسی که این حدیث را نقل کرده است.

سوال: ...اسم یک راوی را می برد این احتمال ندارد که آن .... این روایت خاص به هر دلیلی اسم...

پاسخ: سقط عنی اسناده نیست. اسنادش ساقط شده است و امثال اینها. آنوقت سقط عنی اسناده بعض اصحابه یا بعض اصحابنا که تعبیر نمی کند. این یک نوع تعمدی هست و حالا این نکته را هم اضافه کنم که این تعبیر بعض اصحابنا و بعض اصحابه و عن من ذکر اینها همه در کافس است ها. در غیر کافی بین معلی بن محمد و ابان همه جا وشاع واسطه هست البته چون خیلی زیاد نیست من روی آن خیلی تکیه نمی کنم چون اصلا روایت معلی بن محمد از ابان در غیر کافی محدود است و خیلی کم هست ولی همه اش هم با تعبیر حسن بن علی وشاع وجود دارد.

حالا این را می خواهم عرض کنم اینکه به اعتماد سند قبل بودن باشد سوال این هست که آن سند های قبلی که شما می گویید به اعتماد آنها حسن بن علی وشاع را معلی بن محمد حذف کرده بوده است آیا رد پایی از آن سند های قبلی وجود دارد؟ پاسخ مطلب این هست که بله. یک سری روایاتی ما داریم که دقیقا به همین سند. الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن حسن بن علی وشاع عن ابان وارد شده است و مضمونش هم در همین موضوعات مشابه بحث ما است که بحث ما در مورد ارث زوج هست آنها هم در مورد ارث زوج و زوجه و از این جور چیزها است. من این روایت ها را یادداشت کرده ام می خوانم.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ تُوُفِّيَ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِامْرَأَتِهِ فَقَالَ إِنْ كَانَ فَرَضَ لَهَا مَهْراً فَلَهَا النِّصْفُ وَ هِيَ تَرِثُهُ

ارث بردن زن از مرد قبل از دخول. کافی جلد 7 صفحه 133 رقم 2 ادامه روایت هم هست. و شبیه آن در رقم چهار هم وارد شده است از طریق عبد الرحمن ابی عبدالله. آن هم شبیه همین هست. این یک روایت

اینجا ما یک روایت دیگری داریم

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع هَلْ لِلْمَرْأَةِ مِنْ دِيَةِ زَوْجِهَا وَ هَلْ لِلرَّجُلِ مِنْ دِيَةِ امْرَأَتِهِ شَيْ‌ءٌ قَالَ نَعَمْ مَا لَمْ يَقْتُلْ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ‌

ارث بردن زن و شوهر از دیه همدیگر. این هم دو. و جالب اینجاست دقیقا در همین جاها هم یک سری مرسلات دیگری هم داریم. با همین مضامینی که مربوط به مضامین ارث هست و امثال اینها. یکی از آنها در کافی جلد 7 صفحه 134 رقم 6
الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَعَنِ الْحَلَبِيِّ وَ أَبِي بَصِيرٍ وَ أَبِي الْعَبَّاسِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ تَرِثُهُ وَ لَا يَرِثُهَا إِذَا انْقَضَتِ الْعِدَّةُ‌

پدر مورد ارث بردن زن و شوهر بعد از طلاق است. یک روایت دیگر الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن بعض اصحابه عن ابان بن عثمان عن عبد الرحمن بن ابی عبدالله که این عبدالرحمن بن ابی عبدالله همان عبد الرحمن بن ابی عبدالله ای بود که در آن روایت قبلی عن الحسن بن علی نقل کرده بود. اینجا

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ وَلَدِ الْمُلَاعَنَةِ مَنْ يَرِثُهُ قَالَ أُمُّهُ

کافی جلد 7 صفحه 160 رقم چهار.

بنابراین عرض ما این است که ما در واقع یک سری روایت های قریب المضمون یعنی قریب الموضوع که به طور طبیعی این ها باید کنار هم قرار گرفته باشند داریم که بعضی از آنها حسن بن علی خالی است و بعضی از آنها بعض اصحابه یا بعض اصحابنا، حسن بن علی همان وشاع است با وشاع فرقی ندارد. بعضی از آنها بعض اصحابه و بعض اصحابنا و امثال اینها هست. نکته جالب اینجا این است که بعضی موارد هم وجود دارد که معلی بن محمد مستقیم از ابان داریم. این احتمال وجود دارد که اینها هم به خاطر همین بوده است که چون به اعتماد سند قبل بوده است غفلت شده است از اینکه این سند، سند معلق است. همان اشکالی که مرحوم صاحب معالم نسبت به اسناد زیادی از تهذیب وارد می کند که ایشان به دلیل اینکه توجه نکرده است به معلق بودن سند در کافی و مبنی بودن سند در کافی از قبل، آن قسمتی که به جهت بناء بر قبل حذف شده است را در کافی نیاورده است و در کافی این به صورت ساقط الواسطه نقل شده است یک نکته ای عرض کنم که گاهی اوقات مرحوم شیخ به سندهای معلق تهذیب توجه کرده است که اینجا مستقیم نیست. ولی به معلق بودن آن توجه نکرده است. یک جایی دارد محمد بن یعقوب مرسلا عن یونس بن عبدالرحمن. تعبیر مرسلا عن یونس بن عبدالرحمن می کند. ما به کافی که مراجعه می کنیم می بینیم که معلق به قبل مرسلا نیست. مرحوم کلینی توجه کرده اید خب کلینی با یونس بن عبدالرحمن که طبقه شان طبقه ای نیست که مستقیم نقل کنند اینکه تعبیر کرده است مرسلا. این تعبیر مرسلا را مرحوم شیخ آورده است برای اینکه نشان بدهد که روایات محمد بن یعقوب از آن شخص مستقیم نیست. این بعض اصحابنا و بعض اصحابه و اینها شبیه همان تعبیر مرسلا ای هست که شیخ طوسی در هنگام نقل از بعضی از اسناد کافی افزوده است به سند و به این شکل نقل کرده است. شیخ طوسی هم اتفاقا عرض کردم شیخ طوسی گاهی اوقات، جاهایی که واسطه بین آنها خیلی زیاد بوده است مثل محمد بن یعقوب و یونس بن عبدالرحمن خب شیخ متوجه شده بوده است که محمد بن یعقوب که نمی توانسته مستقیم از یونس نقل کند این است که تعبیر را به مرسلا یک چیزی درستش کرده است. خیلی جاها هم اصلا متوجه تحریف شده است نه اینکه، خیلی جاها قسمت محذوف به جهت تعلیق را اضافه کرده است ولی بعضی جاها خب متوجه نشده است به خصوص در کسانی که فاصله آنها کم است. مثل احمد بن محمد. یا فاصله شون کم است مثل سهل بن زیاد. سهل بن زیاد به هر حال انقدر شخصی نیست که همه اشخاص راحت بدانند که کلینی مستقیم از او نقل نمی کند. طبقه اش طبقه ای است یک مقداری یک جوری است که ممکن است اشخاص اشتباه کنند و خیال کنند کلینی مستقیم می تواند ازش نقل کند. گاهی اوقات این است. گاهی اوقات بعضی عناوینی است، مثل احمد بن محمد منشأ اشتباه شیخ این است که ما دو تا احمد بن محمد داریم. هم احمد بن محمد هایی داریم که شیخ کلینی است و هم احمد بن محمد هایی داریم که کلینی با واسطه از آنها نقل می کند. این ها منشأ می شده است که سند معلق را ایشان متوجه نشود. این محمد بن یعقوب عن احمد بن محمد هایی که در تهذیب هست بعضی هایش درست است به دلیل اینکه آن احمد بن محمد اش، احمد بن محمد های شیخ کلینی است و بعضی هایش غلط است چون احمد بن محمد آن، مثلا احمد بن محمد عیسی است که با واسطه نقل می کند. احمد بن محمد بن خالدی است که شیخ کلینی از او با واسطه نقل می کند. علی ای تقدیر می خواهم بگویم که این بعض اصحابنا و بعض اصحابه هایی که در کافی وارد شده است و روایت مستقیم های معلی بن محمد از ابان همه اینها یک چیز واحد دارد یک منشأ واحد دارد به راحتی تمام این ها را با یک دیدگاه واحد می شود توجیه کرد اگر خیلی این مطلب روشن تر از این است که بگوییم تصادفا معلی بن محمد از ابان به توسط یک راوی دیگری هم نقل می کرده است هیچ جا عین اثری از آن باقی نیست. همه جا اصرار داشته است که این را مبهم ذکر کند و با مشخصات ذکر نکند و این تقریبا آدم مطمئن است که به این شکل نیست. حالا اجازه بدهید ببینید منهنا یظهر که این بیانی که اینجا آوردیم در آن موردی که پارسال بحث می کردیم نمی آید. ما پارسال یک بحثی مطرح می کردیم که اگر دو نفر باشند بین آنها یک بعض اصحابنا ای واقع باشد عن من ذکر ای واقع باشد عن من من روی واقع باشد ما بررسی کردیم که دیدیم که بین این دو تا این پنج نفر فقط واسطه هستند. آیا ما می توانیم بگوییم که این پنج نفر هر پنج نفر هم ثقه هستند آیا این کافی است برای توثیق سند ما می گفتیم آنجا که نه، شاید یک نفر ششمی هم ازش نقل کرده است. آنجا اولا این احتمال اینکه واسطه ای بین این دو تا پنج نفر نباشند و شش نفر باشند احتمال مستبعدی نیست. وقتی پنج نفر واسطه هستند ممکن است نفر ششم واسطه باشد. این اولا.

ثانیا این مسئله احتمال اعتماد بر مشیخه و امثال اینها. این احتمالی که اینجا به طور جدی مطرح است که چرا معلی بن محمد مثلا از ابان که نقل می کرده است با وجود اینکه واسطه اش وشاع بوده است وشاع نیاورده است و ابان را سر سند قرار داده است این احتمال وجود دارد که این را به اعتماد مشیخه و به اعتماد اینکه نقل از کتب می کند آورده باشد. و چون طریقش به کتب مشخص بوده است که حسن بن علی وشاع هست آن را اعتماد کرده است به اشتهار نقل آن از ابان به توسط وشاع. چون مشخص بوده است که از ابان به توسط وشاع نقل می کرده است شاید این را هم در اجازاتش هم نوشته بوده است و توضیحاتی هم داده بوده است به خاطر همین اعتماد به او کرده است و ابان را سر سند قرار داده است. این اعتماد اصلا در آنجا نمی آید چون فرض این است که طرق بین مثلا راوی اول و راوی دوم پنج نفر این وسط واسطه اند. این پنج نفر که واسطه اند معنایش این است که طریق کتاب نیستند دیگر. برای چه نفر ششم اگر بعض اصحابنا تعبیر کرده است آیا اعتماد کرده است به اینکه مثلا واضح است که فلان شخص خاص واسطه است؟ همچین چیزی وجود ندارد این است که به خصوص آن مثالی که ما پارسال بحث می کردیم موردی بود که آن پنج نفر هر کدام یکی دو تا روایت داشت. دو تا راوی الآن یادم رفته چه کسی بود بحث می کردیم دو نفر را وسائل اش را بررسی می کردیم، نمی دانم دقیق کجا بود. سقط بود می خواستیم آن سقط را دنبال کنیم آن این است که فرض کنید انجا مثلا ده تا روایت این دو تا واقع شده بودند این ده تا پنج نفر واسطه مشخص داشت. یک روایت هم بعض اصحابنا داشت دیگر آن پنج تا ممکن است واسطه شان شش نفر بوده اند. اینکه پنج نفر بین دو نفر واسطه باشند با اینکه شش نفر واسطه باشند و نفر ششم آن هم کسی باشد که ما نمی شناختیم و بخاطر همین اصلا بعض اصحابه گفته است. به خاطر اینکه یک شخص معروفی نبوده است و خیلی اعتنا نداشته است اسمش را حفظ کند.

سوال: ... گفته باشد بعض اصحابنا این منتفی است واقعا؟...

پاسخ: خب بحث همین است که چرا بعض اصحابنا گفته است؟ بحث این است که چطور

سوال:فرقی دارد من یادم رفته باشد یا...

پاسخ: همین را می خواهم این احتمال منتفی است. فرض این است که یادش رفته اگر قرار باشد روایت های ابان را از طریق کسی دیگر نقل کرده باشد فقط به این آقا که آمد یادش می رود؟ بحث این است. این بحث را توجه بفرمایید.

سوال:...

پاسخ: معنایش این است که یادش رفته است دیگر. این احتمالات، احتمالاتی نیست که اصلا عقلائی باشد. می خواهم بگویم نگفته است عرض من این است. می گویم معلی بن محمد نگفته است. این ها را نتیجه گیری می خواهم بکنم که این کلام، کلام معلی بن محمد نیست. و این کلام، کلام امثال کلینی و اینهاست. اینکه معلی بن محمد یادش رفته باشد و بعض اصحابنا به خصوص بعض اصحابه، که بیشتر هم هست. به خصوص بعض اصحابه که اصلا جا ندارد. از بعض اصحابه خودش عبارتی هست که روشن است که عبارت معلی بن محمد نیست

بعض اصحابه 30 تا بعض اصحابنا 23 تا. و من ذکر 8 تا. و این به خصوص بعض اصحابه که خیلی روشن تر از این مطلب هم هست که ما نحن فیه همان بعض اصحابه. این مشخص است که چیز هست. به نظر من آدم مطمئن می شود که اینجا وشاع واسطه است.

سوال: بعض اصحابنا خودش توسیخ نمی شود؟

پاسخ: آن بحث های دیگری است که آیا توسیخ می شود نمی شود آن بحث هایش سر جای خودش که مفاد بعض اصحابنا چیست حاجی نوری می گوید بعض اصحابنا یعنی بعضی از بزرگان ما امثال اینها که بحثش سر جای خودش.

این بحث تمام. ما روایت های زیادی تا حالا داشتیم که همه این روایت می گفتند که اگر زوج منفر بود تمام مال به او داده می شود. در مقابل اینها یک سری روایاتی هست که می گوید نه به زوج رد نمی شود. خب یک سری از این روایات از جهت سندی غیرمعتبر است آن را می خوانم ولی خیلی مهم نیست آنها را خیلی دنبال نمی کنیم. یکی دعائم الاسلام است

**مما روی عن علی علیه السلام**

روایت 45029 در جامع الاحادیث است

مما روی عن علی علیه السلام انه

معذرت می خواهم یک دعائم الاسلام در ارجاعات ارجاع داده است. در ارجاعات می گوید

ان للزوج النصف مع عدم الولد

میگوید

قوله علیه السلام من باب 46 حدیث 2

روایت 44998

**رُوِّينَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّهُمَا قَالا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدْخَلَ الزَّوْجَ وَ الزَّوْجَةَ فِي الْفَرِيضَةِ فَلَا يَنْقُصُ مِنْ فَرِيضَتِهِمَا شَيْ‌ءٌ**

کلمه نقص هم معلوم می توانیم بخوانیم و هم مجهول هر دو یک معنا دارد.

**وَ لَا يُزَادَانِ عَلَيْهَا يَأْخُذُ الزَّوْجُ أَبَداً النِّصْفَ أَوِ الرُّبُعَ وَ الْمَرْأَةُ الرُّبُعَ أَوِ الثُّمُنَ لَا يُنْقَصُ الرَّجُلُ عَنِ الرُّبُعِ وَ الْمَرْأَةُ عَنِ الثُّمُنِ كَانَ مَعَهُمَا مَنْ كَانَ وَ لَا يُزَادَانِ شَيْئاً بَعْدَ النِّصْفِ وَ الرُّبُعِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُمَا أَحَدٌ**

این تعبیر را دارد.

سوال: استاد یک بار دیگر بخوانید

**وَ لَا يُزَادَانِ شَيْئاً بَعْدَ النِّصْفِ وَ الرُّبُعِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُمَا أَحَدٌ**

بیشتر از نصف و ربع نمی برند. فرض این است که و ان لم یکن معهما احد. یعنی زوج بیشتر از نصف نمی برد و زوجه هم بیشتر از ربع نمی برد.

سوال: ...

پاسخ: در بحث ما بیشتر از نصف. بحث ما در مورد زوج است. بیشتر از نصف نمی برد بنابراین به زوج هم رد نمی شود این مطلب.

این روایت به نظر می رسد که از همین روایت های بحث ما هست یعنی ما حالا می خوانیم

لا یکون الرد علی زوجِ و لا زوجه

خیلی معلوم نیست که دعائم الاسلام از یک روایت دیگری استفاده کرده باشد. به نظر می رسد از همان اطلاق روایتی که لا یکون الرد علی زوج و لا زوجه

امثال اینها استفاده کرده است و به اطلاقش تصریح کرده است. چون انقدر اصلا حالا دعائم الاسلام خیلی از روایاتش که آورده است از روایات ما آورده است ولی این روایت ها را تعبیرات فقهیانه کرده است و دست کاری کرده است. اکثر روایت های دعائم الاسلام برگرفت از روایت های ما است ولی ابهاماتش را برطرف کرده است به یک صورت صریح و پوست کنده در آورده است. بنابراین صرف نظر از بحث دعائم الاسلام که مؤلفش امامی است غیر امامی است که، امامی نیست مؤلفش اسماعیلی است. یکی از نکاتی که دارد ایشان با مقایسه روایاتش با مشابهات، روایات را به آن شکل اصلی نقل نمی کند و با فهم خودش یک نوع نقل های معنای این شکلی در مورد روایات دعائم الاسلام هست اینکه ما از روایات دعائم الاسلام کشف کنیم یک روایتی دقیقا به همان لفظی که ایشان نقل می کند وجود داشته باشد این کاشفیت ندارد. این است که همین روایت جمیل بن دراج هست که عمده بحث ما هم رو همین است. صاحب دعائم به این مطلب فتوا هم می دهد. خودش نظرش هم همین هست این است که روایت دیگری که می گوید که کل آن را به زوج می دهد آن توجیح می کند. حمل می کند در صورتی، این روایتی که داشتم می خواندم این روایت معارض بود صاحب دعائم اینجور دارد.

**مِمَّا رُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَضَى فِي رَجُلٍ هَلَكَ وَ لَمْ يُخَلِّفْ وَارِثاً غَيْرَ امْرَأَتِهِ فَقَضَى لَهَا بِالْمِيرَاثِ كُلِّهِ وَ فِي امْرَأَةٍ هَلَكَتْ وَ لَمْ تَدَعْ وَارِثاً غَيْرَ زَوْجٍ لَهَا فَقَضَى لَهُ بِالْمِيرَاثِ كُلِّهِ‌**

ایشان می گوید

حملها فی الدعاء علی الصورة التی تکون بینهما قرابت او وهب الامام حقه لها

من مراجعه نکردم ببینم لها است یا لهما این را فکر می کنم باید لهما باشد. این علی القاعده باید هر دو صورت را توجیه کرده باشد نه صورت اول را چون آن روایت دیگر هم آورده است این را در واقع صورتی که زوج و زوجه اینکه همه اش به زوج داده باشد حمل کرده است که امام حق خودش را هبه کرده است یا صورتی که قرابت داشته اند و از ناحیه دیگر یک دوم باقی مانده به زوج رجوع کرده است. بنابراین صاحب دعائم خودش نظرش همین است که لا رد علی زوج و لا زوجه، امثال اینها ولی خب عرض کردم خیلی روایاتی که نقل می کند به عنوان یک روایت مستقل نمی شود اصلا به آن نگاه کرد. فرضا عن کونه معتبرا.

عمده روایت علی بن حسن بن فضال هست که حالا من روایت را می خوانم و بحث هایش باشد برای فردا.

علی بن حسن بن فضال عن الحسن بن علی ابن بنت الیاس عن جمیل بن دراج عن ابی عبدالله علیه السلام

این حسن بن علی ابن بنت الیاس همین حسن بن علی وشاع هست که ابن بنت الیاس هم وصف حسن است. حسن بن علی ابن بنت الیاس، یک الف می خواهد این شبیه همان احمد بن حمد بن سعید بن عقده ای هست که دیروز عرض می کردم و در مورد حسن بن علی بن یوسف بقاع احتمال می دادیم. که ابن بنت الیاس وصف حسن است که نوه الیاس نامی بوده است که خیلی گویا معروف بوده است. عن جمیل بن دراج. این حسن بن علی وشاع در شرح حال اش هست که میگوید احمد بن محمد بن عیسی می گوید که رفتم پیش او گفتم کتاب علاء بن رزین و ابان احمر را برای من بخوان و اینها. اینها را آورد و گفتم دلم می خواهد این کتاب ها را برای من اجازه بدهی و اینها. گفت ما عجلتک؟ برو این کتاب ها را استنساخ کن بیا قرائت کن بعد. احمد بن محمد بن عیسی می گوید که لا آمن الحدثان. از حوادث روزگار ایمن نیستند. این سوال و جواب اصلا چه بوده است؟ ظاهرا بعضی اشخاص می آمدند بدون اینکه بخواهند حدیث بیاموزند از اول دنبال اجازه بوده اند و می خواسته اند که اجازه را بگیرند و بروند پی کارشان. حسن بن علی وشاع نگران بوده است که این احمد بن محمد بن عیسی از این تیپ افراد باشد که آمده است اجازه را که گرفت فلنگ و ببندد و برود. می گوید که بابا عجله ت کجاست؟ می گوید من اینکه الآن اجازه را می خواهم نه بخاطر اینکه نمی خواهم حدیث بشنوم و نمی خواهم مراحل طبیعی را سیر کنم ولی نگران این هستم که یک حادثه ای پیش بیاید و من نتوانم حدیث را بشنوم یا شما بمیرید یا من بمیرم به هر حال یک حادثه ای پیش بیاید که مانع اخذ اجازه از شما باشد. می خواهم من کأنه وظایف خودم را انجام خواهم داد نگران آن قضایا نباشید من از از باب تنبلی و اینها نیستم که بخواهم یک چیزی اجازه گرفته باشم و اینها نه. شوق حدیث دارم ولی نگرانم که نکنه که قبل از گرفتن اجازه موفق به این مطلب نشوم. خب حسن بن علی وشاع که این مطلب را می شنود یک عبارتی دارد می گوید لو علمت ان هذا العلم یکون له هذا الطلب ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟(20/43)

فانی سمعت فی هذا المسجد

می گوید در مسجد کوفه بود

فانی سمعت فی هذا المسجد ؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟؟

که من از نهصد از تا اصحاب امام صادق در همین مسجد حدیث شنیدم. یعنی نه حدیث شنیدم می شنیدم که اینها تحدیث می کنند و نرفتم پیش اینها حدیث بشنوم و امثال اینها اگر می دانستم که انقدر افراد راغب هستند که حتی نگران این هستن که من یکدفعه بمیرم و قبل از مرگ موفق به اجازه نشوند و اینها این نشانگر شوق اکید احمد بن محمد بن عیسی بوده است که می خواسته این حدیث یک جوری تحمل کند و اینها. این جمیل بن دراج عن ابی عبدالله از آن مثال هایی است که با یک واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می کند.

قال لا یکون الرد علی زوج و لا زوجه

در این روایت یک سری بحث هایی هست من فهرست بحث هایش را عرض کنم یکی اینکه مرحوم مجلسی در این روایت تعبیر کرده است الموثق کالصحیح. این کالصحیح یعنی چه؟ موثق بودنش روشن است علی بن حسن بن فضال خب فطحی است و بقیه سند هم ثقات هستند این تعبیر کالصحیح را برای چه ایشان گفته است؟

نکته دوم اینکه اشکالی در مورد این روایت در سندش در مجمع الفائده است این مراجعه بفرمایید در من حالا این را چون ذکر شده است اینجا ذکر می کنم. بعد از بحث های سابق ما جواب صاحب چیز روشن باشد ولی چون ایشان ذکر کرده اند مناسب است که به نحو اجمال به کمال مرحوم محقق اردبیلی هم در مجمع الفائده بپردازیم. ایشان اشکال سندی می کند. این هم دومی. مطلب سوم اینکه آیا این روایت با روایت های دیگر مورد بحث ما جمع عرفی دارند یا خیر؟ و انحاء جمع عرفی که اینجا مطرح شده است. این هم مرحله سوم بحث.

مرحله چهارم بحث اگر جمع عرفی نداشته باشند، آیا این ها معارض هستند نتیجه جمع عرفی نداشتن معارضه است؟ یا مطلب دیگر. این هم مرحله چهارم

مرحله پنجم هم دیگر نداریم

اگر معارض بودند کدامشان مقدم است؟ این هم مرحله پنجم. اگر معارض بودند کدام مقدم است؟

سوال: معارض نداریم

پاسخ: نه، حالا اگر معارض قائل شدیم کدام مقدم هستند؟

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.